

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی

سال سیزدهم - شماره یازدهم - بهمن ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۷

بررسی سبک‌شناسی منظومهٔ غنایی «جمال و جلال» اثر محمد نزل‌آبادی
(ص ۲۴۵-۲۲۵)

رقیه نورمحمدی، ۲، عبدالحسین فرزاد^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: فروردین ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مرداد ۹۹

چکیده:

منظومهٔ عاشقانهٔ «جمال و جلال» اثری ناشناخته از قرن هشتم و نهم هجری است که سرایندهٔ آن نیز بطور کامل شناخته شده نیست، تنها نام او «محمد» و زادگاهش «نزل‌آباد» بطور قطع مشخص است و به همین دلیل به «محمد نزل‌آبادی» مشهور شده است. این منظومه در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلهن فاعلهن) سروده شده است و نگارش آن در سال ۸۰۸ هجری قمری به پایان رسیده است.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است، علاوه بر معرفی این منظومه و سرایندهٔ آن، به بررسی سبک‌شناسی این منظومه پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عشق و موضوعات مربوط به آن برجسته‌ترین درونمایهٔ این اثر است ولی درونمایه‌های فلسفی، عرفانی و اخلاقی نیز در این منظومه دیده می‌شود. از نظر زبانی و ادبی، اثری ساده و روان است که تنها در ابیات آغازین بخشها و در موضوع توصیف طلوع و غروب آفتاب (که تقلیدی از نظامی است) اندکی به تکلف گرایش پیدا می‌کند.

کلمات کلیدی: سبک‌شناسی، جمال و جلال، محمد نزل‌آباد، منظومهٔ عاشقانه

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(st_r_noormohamadi@azad.ac.ir)

۳- عضو فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی (A.farzad@ihcs.ac.ir)

**A study of the stylistics of the lyric poem "Jamal and Jalal"
by Mohammad Nazlaabadi**

Roghayeh Noormohammadi¹,
Abdul Hossein Farzad²(correspondent author)

Abstract:

The love poem "Jamal wa Jalal" is an unknown work from the eighth and ninth centuries AH, the author of which is not fully known. Has become famous. This poem has been written in the light sea (Fa'latan, Ma'a'lan Fa'lan) and its writing was completed in 808 AH.

In this article, which is written in a library method, in addition to introducing this system and its poet, the stylistics of this system have been studied. The results of research show that love and related topics are the most prominent themes of this work, but philosophical, mystical and moral themes are also seen in this system. Linguistically and literaryly, it is a simple and fluent work that is only slightly inclined to the task in the opening verses of the sections and in describing the sunrise and sunset (which is an imitation of the Nezami).

Keywords: Stylistics, Jamal and Jalal, Mohammad Nazlabad, Romantic Poetry

1 - PhD Student in Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (normohamadir@yahoo.com)

2 - Member of the academy of persian language and literature.
(A.farzad@ihcs.ac.ir)

۱- بیان مسأله

منظومه‌های بزمی و عاشقانه، بارزترین جلوه‌های ادبیات غنایی محسوب میشوند و تجلی عمده داستانهای عاشقانه، در قالب مثنوی نمود پیدا کرده‌است. به دلیل ساختار خاص این منظومه‌های غنایی، انواع ادبی مختلفی نظیر مدح، وصف، مناجات، رزم و... در این آثار دیده میشود.

منظومه «جمال و جلال» یکی از این آثار غنایی است که تاکنون درباره آن تحقیق گسترده و کاملی صورت نگرفته است. این اثر، سروده محمد نزل آباد از شاعران کم‌اشنای زبان پارسی است که در قرن هشتم و نهم می‌زیسته‌است. در این منظومه، چند ویژگی منحصر به فرد وجود دارد که در سایر منظومه‌های غنایی دیده نمیشود، یکی از این موارد وجود درونمایه‌های عرفانی، افسانه‌ای، عامیانه و پریان، در میان موضوع کلی عشق است. «این منظومه به لحاظ دارا بودن بن‌مایه‌های چندین نوع داستان از جمله: عاشقانه، عتاری، رمزی و عرفانی، عامیانه و پریان در میان نظایر و قراین خود کم‌نظیر است.» (تاملی در مثنوی جمال و جلال، ذوالفقاری: ۱۰۱) در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است، ویژگیهای سبک‌شناسی این منظومه مورد بررسی قرار گرفته‌است.

۱-۱- روش تحقیق

این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد مثنوی جلال و جمال، تاکنون تحقیق کامل و جامعی انجام نشده است، البته ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵) در مقاله «تاملی در مثنوی جمال و جلال» و پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۹) در مقاله «نقد و بررسی مثنوی جمال و جلال و سراینده آن»، به معرفی این منظومه و سراینده آن پرداخته‌اند و در مورد ویژگیهای فکری این منظومه تا حدودی سخن گفته‌اند ولی تحقیقی کامل که ویژگیهای سبکی این منظومه را (در سه سطح زبانی، ادبی و فکری) استخراج و تحلیل کند، تاکنون انجام نشده‌است.

۲- معرفی منظومه «جمال و جلال» اثر محمد نزل آباد

مثنوی «جمال و جلال»، یکی از مثنویهای به یادگار مانده از سده‌های هشتم و نهم هجری است که شامل ۴۷۳۵ بیت است. موضوع این منظومه در مورد شاهزاده‌ای به نام جمال است که عاشق دختر شاه پریان، جمال میشود و پس از طی مراحل و سختیها به وصال او نائل میشود و در پایان داستان میمیرد. تنها چیزی که درباره هویت سراینده داستان جمال و جلال مشخص است، محدود به ابیاتی است که وی در پایان این منظومه بر جای گذاشته است. براساس ابیات موجود در منظومه، نام شاعر «محمد» (بیت: ۴۷۲۹) بوده‌است. زمان دقیق ولادت و وفات شاعر مشخص نیست، تنها براساس تاریخ اتمام

مثنوی، (سال ۸۰۸ هجری قمری :ابیات: ۴۷۱۸-۴۷۱۹) میتوان به طور تقریبی بیان کرد که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم در روستای نزل آباد سبزوار در خانواده‌ای که « اجدادش همگی پادشاه، امیر و وزیر بوده‌است» (مقدمهٔ مثنوی جمال و جلال، قبادی: دوازده) به دنیا آمده است. (بیت: ۴۷۲۸)

شاعر در غزلهایی که در منظومهٔ خود سروده است، تخلص خود را «امین» ذکر کرده است. (ابیات: ۷۸۲ و ۱۱۹۱ و ۳۱۶۸ و ۳۲۱۴ و ۴۰۸۰) پورجوادی بر اساس همین تخلص، شاعر این منظومه را همان «امین‌الدین نزل‌آبادی» دانسته که در قرن نهم می‌زیسته و اهل بیهق سبزوار بوده و «نزل‌آبادی» خوانده می‌شده و «امین» تخلص می‌کرده است. (نقد و بررسی مثنوی جمال و جلال، پورجوادی: ۳) دولت‌شاه سمرقندی نیز در تذکره الشعرا، وی را «مردی ظریف و خوش طبع» که «با مولانا کاتبی و خواجه علی شهاب در شعر دعوی می‌کرد» معرفی میکند و مثنویهای «شمع و پروانه» که آنرا «مصباح القلوب» نام کرده و داستان «عقل و عشق» که آن را به «سلوه الطالبین» موسوم ساخته و قصهٔ «فتح و فتوح» را به وی نسبت میدهد. (تذکره الشعرا، دولت‌شاه سمرقندی: ۴۵۰-۴۵۳) به علاوه مثنوی «بهرام و گل اندام» را نیز به وی نسبت میدهند.

تنها نسخهٔ خطی شناسایی شدهٔ داستان جمال و جلال، نسخه‌ای است که در سال ۹۰۸ هجری به دست «سلطان علی» تحریر شده است و در کتابخانهٔ دانشگاه اویسالا با شمارهٔ 2, Nova, 0 محافظت میشود. این منظومه به اهتمام شکوفه قبادی در سال ۱۳۸۲ در تهران (مرکز نشر دانشگاهی) چاپ شده است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- سطح فکری :

در ظاهر امر و از روی نام منظومه، به نظر میرسد این اثر جزو منظومه‌های داستانی غنایی محسوب شود، اما به دلیل وجود مضامین عرفانی، افسانه‌ای و حتی عامیانه و پریان، قبادی معتقد است در این منظومه، دو نوع داستان افسانه‌ای و عرفانی درهم آمیخته شده است (مقدمهٔ مثنوی جمال و جلال، قبادی: چهارده) پورجوادی نیز آنرا مثنوی‌ای عاشقانهٔ تمثیلی با درونمایهٔ عرفانی مینامد (نقد و بررسی مثنوی جمال و جلال، پورجوادی: ۸۱) ذوالفقاری نیز معتقد است: «داستان جلال و جمال به دلیل درون‌مایه‌ی اصلی آن یعنی عشق، جزو داستانهای عاشقانه منظور میشود؛ ولی خصایص و خصلتهای داستانهای عامیانه، افسانه‌های پریان، داستانهای رمزی و عرفانی، داستانهای عیاری و داستانهای تعلیمی را نیز در خود یکجا جمع آورده است که از این حیث تازگی دارد.» (تأملی در مثنوی جمال و جلال، ذوالفقاری، ۱۰۸)

منظومه با ابیاتی در وصف ممدوح (آصف: امیر فخرالدین) آغاز میشود و فاقد مقدمات

معمول مثنوی سرایان شامل: توحید، نعت و ستایش، مدح، علت تألیف و... است. البته منظومه در آغاز افتادگی‌هایی دارد که شاید این مضامین هم جز آن باشد. در ادامه، موضوعات زیر در این منظومه مشاهده می‌شود:

موضوعات و مضامین

موضوعات	عشق	عرفان	ادبیات تعلیمی	حکایات	توصیف	رزم
درصد	٪۴۱	٪۱۴	٪۱۷	٪۱۴	٪۱۲	٪۲

***وصف عشق**: گذر از سختیها برای رسیدن به معشوق، نامه‌نگاری عاشق و معشوق، بزم و رزم، شنیدن وصف معشوق، خواب دیدن، وجود واسطه، ساخت و ساز قصرها و باده نوشی و به لهو و لعب و آوازخوانی مشغول بودن، شکار، صحنه عشق‌ورزی جلال و دلفروز در مدت ده روز که راوی به رعایت ادب و عفاف در سخن، از آن میگذرد، از مهمترین موضوعات عاشقانه در این منظومه هستند.

نامه‌نگاریها مابین عاشق و معشوق (چهار مورد در صفحه ۵۲-۵۳: ابیات: ۱۲۶۴-۱۲۸۵ / صفحه ۸۹، ابیات: ۲۱۸۱-۲۱۹۰ / صفحه ۱۲۶، ابیات: ۳۱۳۰-۳۱۵۱ / صفحه ۱۲۸، ابیات: ۳۱۷۶-۳۱۹۴) و در یک مورد توسط منشوره و پسرش، پیرافکن انجام شده است. (صفحه ۱۳۹، ابیات: ۳۴۳۷-۳۴۵۰)

در این منظومه، غزل‌های عاشقانه‌ای (۶مورد) که سروده خود محمد نزل‌آبادی هستند، دیده می‌شود، این غزلها علاوه بر عاشق و معشوق (ص ۳۳) از زبان سه وزیر از وزیران پنج‌گانه (غزل گفتن دیندار، ص: ۱۱ و غزل خواند مدبر، ص: ۲۱ و غزل خواند منهی، ص: ۲۴) و دو غزل بدون خطاب (صص ۱۲۸ و ۱۳۰) و حتی یک قصیده از شاعری به نام جمالی (ص ۱۶۴) و یک مسدس نیز از زبان مهرآرای وزیر ذکر شده است. (ص ۱۷)

***عرفان**: نزل‌آبادی برای بیان مقاصد خود، به خصوص بیان مسائل پیچیده عرفانی و فلسفی از داستان و تمثیل بهره میجوید و در سراسر داستان به رمزگشایی از نامها و شخصیتها میپردازد: هست شمطال، نفس اماره (۹۹)، روح باشد جمال و عقل، جلال (۱۸۷۰)، نفس ناطق تویی و نام جلال (۴۴۱۷) و...

در پایان داستان نیز، حکیم غارنشین به طور مفصل اجزاء و ارکان داستان را رمز گشایی میکند:

همه چیزی ازو بود موجود بی وجودش نبود هیچ وجود
 گاه عذرا و گاه بود وامق گاه معشوق و گاه بود عاشق
 کس نیابد به کنه کارش راه نیست از حالتش کسی آگاه
 (۱۴۹۷-۱۴۹۹)

در این داستان، سوزاندن منشوره، تمثیلی از شیطان حرص و آز (ص: ۱۴۹) راه یافتن جلال به قصر عقیق، نشان از رسیدن به جایگاهی معنوی و کشش و لطف حق است و کشتن دیوی به اسم شمطال، نشان از کشتن شهوت و حرث و ... است. (ص: ۹۶-۱۰۰) «رمزی بودن داستان جمال و جلال، مبتنی بر نظر فلسفی شاعر درباره دو عالم کبیر و صغیر است. نفس ناطقه با عقل برای بیرون رفتن از عالم جسمانی و رسیدن به مرتبه روحانی و وصال با معشوق، باید سفری باطنی در پیش گیرد. این سفر باطنی را شاعر از راه یک سفر ظاهری در علم خارج شرح می‌دهد. به عبارت دیگر، او سفر در عالم صغیر را با استفاده از شخصیتها و حوادثی در عالم کبیر شرح می‌دهد... در عالم کبیر، چهار عنصر باد و آتش و آب و خاک است و نظیر اینها در عالم صغیر نفس و خون و رطوبت و هیئت قالب یعنی بدن است:

نفس تو باد گشت و آتش خون
 آب باشد رطوبتت به درون
 هیئت قالب تو مشتی خاک
 گشته در صنع خانه ادراک
 (۴۳۸۶-۴۳۸۷)

روز و شب، فصول چهارگانه، کوهها و هفت اقلیم نیز هریک نمودگار معانی در درون انسانند:

در وجود تو استخوانها کوه
 چون جواهر دراوست مرانبوه
 هفت اقلیم هست هفت اعضا
 کردم این سر به معرفت پیدا..
 (۴۳۹۰-۴۳۹۱)

اشخاصی هم که جلال به آنان برخورد میکند یا همراه میشود و به او کمک میکنند، رمز قوا و حالات و صفات درونی است. مثلاً اختیار، عقل نیکوکار است و فیلسوف، عشق کارگزار (۴۴۳۴) دیوهای که جلال با آنها برخورد میکند، نفس لوامه و اماره‌اند (۴۴۴۰) ازدهای هفت سر نیز شهوت است (۴۴۶۰) و همین طور سایر موجودات. «(نقد و بررسی مثنوی جمال و جلال، پورجوادی: ۸۸-۸۹)

رویداد دزدیدن جلال از حجره توفیق توسط میمون‌پری به دستورپیرافکن که تمثیلی از جسد است، بار معنایی عرفانی دارد. (ص: ۱۴۲) همچنین فرستادن جلال به حجره توفیق برای تأکید بر مفهوم عرفانی آن است زیرا حجره توفیق تمثیل از جایگاه معنوی است که خداوند به بنده عطا میکند :

نام آن حجره حجره‌ی توفیق
 به هوا خوبتر ز قصر عقیق
 دادم آن را بدان فقیر غمین
 گو برو در درون حجره نشین
 (ص: ۶۹)

از دیگر جنبه‌های رمزی و تمثیلی این داستان «تاکید سراینده بر عدد پنج است،

لهراس پنج وزیر دارد. این پنج وزیر در پنج گنبد به جلال پند میدهد. همچنین در ادامه راه، جلال به پنج گل (سرخ، نرگس، لاله، بنفشه و سوسن) گفتگو میکند. سفر جلال پنج سال طول میکشد. جلال طی پنج روز در کوه عرفان حاضر میشود و از جحیک دین پور حقایق پنجگانه را میگیرد. (تاملی در مثنوی جمال و جلال، ذوالفقاری: ۱۱۱) ذوالفقاری، تاکید سراینده بر عدد پنج را به علت شیعه بودن وی و تقدس این عدد در فرهنگ شیعی میداند. (همان)

از دیگر موارد مضامین عرفانی منظومه، میتوان به بیان اسم اعظم حق برای نابود کردن طلسم و خیالهای واهی اشاره کرد. در ابیات زیر طلسم، تمثیلی از جسم و هوای نفسانی و مادیات است که در راه رسیدن به گنج مقصود که همان معشوق ازلی است قرار گرفته است.

بر سر گنج هست جمله طلسم دفع نتوان کرد مگر به خواندن اسم
... زنگی پیر اسم اعظم خواند پاره‌ای آب بر طلسم افشاند
(ص: ۴۲)

به علاوه استفاده بسیار از صنعت تشخیص و وجود بخشهایی که در آن جمال به صورت حیوانات و گلها درآمد و با جلال گفتگو میکند نیز بار عرفانی خاصی دارد، نزل آبادی با این شگرد، تمامی دنیا را جاندار دانسته و به بار عرفانی منظومه خویش افزوده است.

در پایان داستان نیز، جلال پس از رسیدن به معشوق زمینی خویش، جمال (که گویی همان معشوق عرفانی است) با پیری غارنشین به نام دین پرور که در کوه عرفان سکنی دارد، آشنا میشود و این پیر، نصایح و تعالیم عرفانی را طی پنج روز به جلال می‌آموزد و از مباحثی مانند واجب الوجود، صفات الهی، فرشتگان، بروج دوازده گانه، عالم روح، دوزخ و بهشت و... برای جلال صحبت میکند.

داستانهای عاشقانه، معمولاً پایانی خوش دارند ولی در پایان جمال و جلال، قهرمان داستان، جمال میمیرد، شاید علت این موضوع بخشیدن جنبه عرفانی بیشتر به داستان بوده است.

***ادبیات تعلیمی:** در سراسر منظومه، سراینده، پندها و اندرزهایی از زبان شخصیت‌های داستانی بیان میکند، بطور مثال در ابتدای داستان، لهراس از پنج وزیر خود: دیندار، مهرآرای، جهان گستر، مدبر و منهی می‌خواهد که هر کدام پندی به فرزندش، جلال بدهند. آنها در طی پنج روز در پنج قصر، پنج پند و پنج حکایت موافق آن به جلال میگویند. به طور مثال، هنگامی که مدبر جلال را پند میدهد و برای رسیدن به دولت و مقام بالا، او را به پیروی از حکم خداوند یکتا ملزوم و از معاصی و فسق بدور میدارد. و در پایان برای

اثبات گفته‌ی خویش داستانی بیان میکند (صص: ۲۱-۲۰)

گاه ابیات پند و اندر در ابیات پایانی بخشها آورده میشود، مثلاً در قسمت پایانی بخش «جواب نامه جلال که جمال به قلم گوهر بار نوشته» جمال، جلال را از اینکه طمع وصال او را دارد سرزنش میکند و او را طمع‌کار میدانند؛ سپس تفسیر پایانی را با بیان یک داستانی در خصوص طمع‌کاری و عواقب آن به پایان میبرد. (صص ۱۲۸-۱۲۹)

در مواردی نیز، شاعر داستان را به کناری نهاده و با خواننده مستقیماً گفتگو میکند و وی را مورد اندرز قرار میدهد:

نعمت دهر شیر خام بود جوی جنت پر از مدام بود
دل ازین شیر خام تن برکن تا کنندت چو من غسل به دهن
(۱۱۱-۱۱۲)

دیده کن از فضای دنیی باز تا شوی آگه از دقایق راز
...گر ترا هست در بدن جانی بطلب در زمانه جانانی
(۱۱۷ و ۱۱۷۵)

در پایان داستان نیز پیر حکیم در پنج روز پندهایی به جلال میدهد که علاوه بر وجود پندهایی در مورد اخلاقیات، در آن اصطلاحات حکمی فلسفی و عرفانی شرح داده میشود.

موارد دیگر: صفحه ۴۰، ابیات: ۹۴۹-۹۵۰ / صفحه ۴۵، ابیات: ۱۰۸۶-۱۰۹۰ / صفحه ۴۶ بیت ۱۰۹۷ / صفحه ۸۹، ابیات: ۲۱۹۶-۲۱۹۸ / صفحه ۸۹، ابیات: ۲۲۳۶-۲۲۴۶ / صفحه ۱۶۷، ابیات: ۴۱۵۱-۴۱۵۷ / صفحه ۱۶۷، ابیات: ۴۱۶۰-۴۱۶۵ و...

***حکایات:** علاوه بر حکایاتی که وزیران، آنها را موافق پندهای خویش به جلال، بیان میکنند، (حکایت موافق با پند دیندار: صفحه ۹-۱۰؛ حکایت موافق با پند جهانگستر: صفحه ۱۳-۱۵؛ حکایت موافق با پند مهررای: صفحه ۱۶-۱۷؛ حکایت موافق یا پند مدبّر: صفحه ۱۹؛ حکایت موافق یا پند منهی: صفحه ۲۳-۲۴؛ در سراسر داستان، تعداد ۱۲ حکایت (بیت ۴۹۶) وجود دارد، مانند: حکایت درویش و دختر پادشاه قابل نام: صفحه ۱۲۷؛ حکایت موش: صفحه ۱۲۹؛ حکایت هدهدان: صفحه ۱۱۰؛ حکایت کبوتر با مرغان: صفحه ۱۱۰؛ حکایت کردن جلال با مرغان: صفحه ۱۱۲ و...

***مضامین افسانه‌ای و عیاری:** موضوعاتی مانند: اژدهایی که از دهانش آتش و برف میبارد، گنبد الماس‌گون، تغییر شکل قهرمان و شخصیتها به دیو، اژدها و پرنده، دیو هفت سر، چهار کوه عجیب که سر چهار انسان از آن بیرون آمده است، ناپدید شدن، سحر و ساحری، تغییر شکل دادن جمال به شکل طوطی، قمری، طاووس و هما و دف، نی، عود و رباب و سخن گفتن با جلال، مبارزه با دیوهای: مشهاتنگ، شمخاص، طموج و مشانید و جنگ با پریان غزنگ زنگی، یمنه دیو، صغال، پیرافکن و... از مهمترین مضامین افسانه‌ای

این منظومه هستند.

همچنین در این منظومه، موضوعات زندانی شدن در چاه، برداشتن سنگ صد منی، ورد خواندن برای خواب کردن، استفاده از کمند مو برای خروج از چاه، گذر از هفت دریا، عبور از دریای سیماب، و هفت دریا، از جمله مضامین داستانهای عامیانه و عیاری منظومه هستند.

***توصیف:** بسامد توصیفات در داستان جلال و جمال بسیار زیاد است. بیشترین نمونه توصیف در وصف طلوع و غروب دیده میشود که در ابتدای بخشهای داستانها آمده است. نزل‌آبادی به تقلید از نظامی ماجراهای داستانهایش را با وصف طلوع یا غروب آغاز میکند و تنها در همین ابیات است که با کاربرد صورخیال، دچار تکلف شده است:

صبح چو از افق جمال نمود	رنگ زآینه سپهر ربود
خشت زرین مهر را استاد	بر سر طاق زرنگار نهاد
نیمه زر کشید دست قضا	باز بر سر گنبد مینا

(۱۵۸-۱۵۹)

بار دیگر چو صبح سیمین گاه	همچو یوسف نمود روی از چاه
بر سر کوه زد ز زنگ شفق	همچو خور و زر نشان بیرق

(۲۵۴-۲۵۵)

صبح چون باقبای الماسین	کرد نسخ لباس عباسین
بر فلک پرنیان تتق بستند	پرده آل بر افق بستند
ریخت طاوس زر جناح از بال	سوسن لعل بر فراز جبال
از شفق تاجهای لعل انبوه	صبح صادق نهاد بر سر کوه
مشعل مهر چونکه گردان شد	شمع اختر ز دیده پنهان شد

(۴۰۸-۴۱۲)

موارد دیگر: (۶۹۹-۷۰۰؛ ۱۵۹۹؛ ۲۲۱۳؛ ۲۶۵۴؛ ۲۹۲۴-۲۹۲۵؛ ۳۰۶۶-۳۰۶۷؛ ۳۳۵۱ و...)

علاوه بر توصیف طلوع و غروب که از حد چند بیت تجاوز نمیکند، نزل‌آبادی به توصیف شخصیتها (حتی غولان و دیوها) و اماکن نیز پرداخته است، مانند: توصیف شهر فرد (ص ۲، ابیات: ۱۹-۳۳)؛ توصیف قصر نیلگون (ص ۷، ابیات: ۱۶۵-۱۷۴)؛ توصیف قصر آل (ص ۱۱، ابیات: ۲۶۱-۲۷۰)؛ (توصیف قصر کهربا (ص ۱۸، ابیات: ۴۱۶-۴۲۳)؛ توصیف قصر جلال (ص ۲۶، ابیات: ۲۰-۶۳۲)؛ توصیف باروی غزنگ زنگی (ص ۳۵، ابیات: ۸۳۵-۸۴۹) توصیف شهر (ص ۴۷، ابیات: ۱۱۳۶-۱۱۴۴)؛ توصیف مرغزار (ص ۹۲، ابیات: ۲۲۵۹ تا ۲۲۶۷)؛ توصیف صبح (ص ۱۱، ابیات: ۲۵۴-۲۵۹). توصیف شخصیتهایی همچون شاه لهراس (ص ۲، ابیات: ۳۴ تا ۴۳)؛ دیوهفت سرشمطال (ص ۹۴، ابیات: ۲۳۱۱-۲۳۲۱)؛ (ص ۱۰، ابیات: ۲۱۴-

... (۲۲۱).

*** اشاره به علوم و فنون:** بدون تردید، نزل‌آبادی شاعری است که علاوه بر تسلط در فنون شاعری، از علوم و فنون زمان خود، به ویژه علم نجوم و عرفان، شناختی عمیق داشته‌است. شمار اصطلاحات و واژگان مربوط به علم نجوم و پس از آن اصطلاحات عرفانی در اثر بسامد قابل توجهی دارد. به علاوه، وی از اصطلاحات موسیقی نیز غافل نبوده‌است. بر افق بود پرتو خورشید/ در حمل بود و در شرف ناهید (۹۰) طبع او مشتری و کلکش تیر (۱۱۴)، طالع جمله در وبال و هبوط (۳۷۹)، ترک پیکان تیر او بهرام/ ز اسپر چرخ می‌رود به سهام (۱۱۹) و...

۳-۲- سطح زبانی

سطح آوایی

در سطح آوایی که به آن سطح موسیقایی نیز گفته می‌شود، عوامل موسیقی‌آفرین مورد توجه قرار می‌گیرند و خود بر سه سطح موسیقی بیرونی (وزن)، موسیقی کناری (ردیف و قافیه) و موسیقی درونی (انواع سجع و تکرار) را شامل می‌شود.

*** موسیقی بیرونی: وزن:** این منظومه در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلتن فاعلتن) سروده شده‌است. این وزن وزنی شاد و طرب‌انگیز و مختص مضامین بزمی است. با توجه به این نکته که مثنوی جمال و جلال در وهله اول، اثری غنایی است؛ انتخاب این وزن از سوی سراینده، امری موجه و بیانگر هماهنگ بودن وزن و محتوا است. البته در قالب مثنوی، به علت طولانی بودن زمان سرودن اثر، طبیعتاً شاعر نمیتواند در تمامی زمان سرودن اثر خویش در یک وضعیت روحی و عاطفی پایدار بماند تا در نتیجه وزن مخصوص به حالت درونی خود و اثر را انتخاب کند، همچنین به علت طولانی بودن این قالب، ممکن است موضوعات گوناگونی در مثنوی دیده شود، مانند وجود مضامین عرفانی در همین مثنوی جمال و جلال که در این صورت شاعر میتواند برای جبران این نقیضه موسیقایی، از شگردهای مختلفی مثلاً آوردن قالب غزل در میان اثر یا انتخاب واژگان متناسب با موضوع سخن در جایگاه ردیف و قافیه استفاده کند.

*** موسیقی کناری: ردیف و قافیه:** در قالب مثنوی، به علت طولانی بودن آن و وجود مضامین و درونمایه‌های مختلف در آن، شاعر میتواند برای هماهنگی محتوا با وزن، از خصوصیات قافیه که شفيعی کدکني در صورخيال به آن اشاره کرده، به درستی استفاده کند. نزل‌آبادی نیز در جای‌جای اثرش، همراه با تغییر محتوا، سعی کرده قافیه را برای القای بهتر معنی به کار گیرد و بدین وسیله، محدودیتی را که وزن منظومه بر او تحمیل کرده، جبران نماید. به عنوان مثال در صحنه‌های بزم یا توصیف معشوق که حال و هوایی شاد بر شعر حاکم است، طربناکی صحنه‌ها و تصاویر شعری را با کلمات قافیه مضاعف و

تقویت میکند.

روی چون مهر و ابرویی چو هلال
بر رخ لاله عنبرینش خال
ابرویی چون کمان و موی کمند
روی چون گل قدی چو سرو بلند
(۶۵۴-۶۵۵)

یا در صحنه‌های رزم، با کمک گرفتن از کلمات قافیه، سعی میکند صلابت و سنگینی و فخامت تصاویر رزمی را بهتر به خواننده منتقل کند.

آتشی در میانه می‌افروخت
که به یک دم هزار دیو بسوخت
بود چون ابر تیغ و آتش تیز
جمله دیوان شدند رو به گریز
(۲۴۳۸-۲۴۳۹)

کاربرد ردیف، در میان قالبهای شعری، بیش از همه در غزل دیده میشود، در قالب مثنوی نیز نزل آبادی هرگاه به موضوعات غنایی میپردازد، برای تاثیر بیشتر در عواطف و احساسات خواننده، استفاده از ردیف را بیشتر میکند، بطور مثال در قسمتهای آغازین داستان که شاعر به معرفی شخصیتها میپردازد، یا در بخشهای افسانه‌ای اثر که تنها جنبه روایی دارد، بسامد استفاده از ردیف بسیار کم است، اما در قسمتهایی که موضوع داستان جنبه غنایی و عاطفی پیدا میکند، بسامد استفاده از ردیف بیشتر میشود. ردیف در این منظومه، چندان دشوار نیست و اغلب از افعال ربطی مانند بود، است، شد و... تشکیل شده است.

نوع ردیف	ابیات مردف	ردیف فعلی	ردیف غیر فعلی
تعداد	۱۰۵۰	۶۹۹	۳۵۱
درصد	٪۲۱	٪۶۷	٪۳۳

موسیقی درونی: در این منظومه، بیشتر در شکل جناس و تکرار دیده میشود:

***تجنیس:** محدودیت حاصل از رعایت وزن و قافیه و ردیف در قالب مثنوی، شاعر را مجبور میسازد از موسیقی درونی خصوصاً جناس به نحو استادانه‌ای استفاده کند. نزل آبادی نیز برای اجتناب از تکرار و ایجاد تنوع در اشعارش، از انواع جناس بهره گرفته است. جناسهای زاید، لاحق و مطرف بسامد بیشتری در این منظومه دارند: **تام:** ماه- ماه (۸۷)، سهم-سهم (۹۴)، داد-داد (۴۳۰)، طاق- طاق (۵۷۰)، تنگ-تنگ (۱۰۳۹)، **مذیل:** بیا- بیار (۱۷۸)، نالی-ناله (۶۹۱)، خار- خاک (۳۰۲) / **زاید:** سماک- سمک (۴۹۷)، گلاب- آب (۴۱۵)، وجود- موجود (۳۱۸)، / **لاحق:** میغ- تیغ (۳۸)، هلال- ملال (۴۷)، ارم- حرم (۵۶)، زیب- غیب (۸۹) شهد- مهد (۱۰۸)، جور- جود (۵۲۸)، شاه- جاه (۳۲۴)، تیره- خیره (۳۲۶)، جود- بود (۳۷۱) / **خط:** (مصحف): عنبر- عبیر (۱۳۴۱)، / **لفظ:** خار-

خوار (۳۰۳)، ناقص: نالی - ناله (۶۹۱)، کوه-کاه_ (۵۶۷) / مرکب : دلشاد- دل شاد (۳۲۷۵)، / مطرف: کوه- کاه (۵۶۷)،

* **تکرار**: در این منظومه، تکرار واژگان و جملات، بسامد بیشتری نسبت به تکرار واجها و هجاها دارند.

* **واج آرایی**: تا شدم همچو نرگس تو خمار / دفع رنج خمار، می ز خم آر (۱۱)

گفت آورد شاه اضطراب / رفت تا آفتاب عالم‌تاب (۴۹)

وزرا بر فراز کرسی زر / جای کردند همچو پنج اختر (۷۷)

گر به گردون نشاندی چوگان / سر کیوان شدی چو گوگردان (۱۲۱)

گل پر بار و تازه گلشن اوست / روشنیی دو چشم روشن اوست (۱۴۴) و...

* **تکرار واژه**: دولت رفته باز بازآرد (۴۴۹)، خواه ماضی و خواه استقبال (۱۷۶۷)، زنی تا نفس جمال جمال (۲۰۷۷)، هر یکی روز هر یکی یک پند (۱۴۹) سیم و بس لاجورد و بس زنگار (۴۱۷) و...

* **رد الصدر الی العجز**: بر سر چاه دیو آمد شاه / کردشان در زمان خلاص از چاه (۱۶۲۶)

* **رد العجز علی الصدر**: از عرق ترشده همه جامه / دید در دست خویشتن نامه

نامه پنهان درون جیب نهاد / تا که خور پرده از جمال گشد (۱۶۰۹-۱۶۱۰)

هست چاهی درون قلعه و شاه / همچو یوسف نشسته اندر چاه

بر سر چاه خیل دیوانند / چار صد کس ورا نگهبانند

(۱۷۲۹-۱۷۳۰)

* **سطح لغوی (ساختار واژگانی)**: هر شاعری تحت تاثیر افکار و عقاید و محیط اجتماعی

و وزن و قالب شعر خویش، با برخی واژگان و تعبیر انس و الفت بیشتری دارد. با توجه به موضوع و قالب اثر، نزل آبدی نیز به برخی واژه‌ها که عمدتاً واژگان غنایی هستند، تعلق خاطر خاصی دارد، البته در بخشهایی از اثر که جنبه غنایی آن پررنگتر است، از واژگان غنایی نظیر نرگس، صنم و ... بیشتر استفاده کرده‌است و در بخشهایی که به ذکر رزم میپردازد از واژگان مربوط به آن نظیر پیکان، سوار، تیر و ... استفاده میکند. به علاوه وی برای ساخت تصاویر و صور خیال، از واژگان مربوط به نجوم بسیار استفاده کرده‌است.

هر چند بیشتر واژگان به کار رفته در جمال و جلال، از نوع واژه‌هایی است که از نظر ادبا کاربرد آن در زبان شعر مجاز است، اما گاه به اصطلاحات عامیانه و گفتاری برمیخوریم: گر بود مهر، نقش حمامست (۲۲۱)، شد چو کفگیر بر سر سوراخ (۲۳۵)، مغز کز کبر کرده بد گنده (۲۳۷) مهر رخسار مو چو شام سیاه (۵۳۱) و...

واژگان به کار رفته در این اثر، به جز موارد انگشت شمار، حتی لغات عربی، بدون نیاز

به لغت‌نامه قابل درک هستند، بیشتر واژگان، فارسی هستند و واژه‌های عربی به کار رفته
 واژه‌هایی رایج هستند: واژگان عربی: ظل (۳)، راح، صباح (۱۲)، رصد (۴۱)، منقوش (۹۱)،
 جسیم (۱۲۱) احشام (۲۳۰)، مفلوک (۳۰۴)، منکشف (۴۰۱)، مرصع (۴۲۱)، فجور (۴۵۳)،
 خدام (۴۹۳)، منتظم (۵۷۷)، خیل (۷۹۴) و... / واژگان و افعال کهن: اسطرلاب (۴۹)،
 رمل (۵۲)، زایجه (۹۲)، قماط (۱۰۲)، زیب (۱۰۳)، حنظل (۱۰۹)، غرآ (۱۳۱)، صولجان
 (۱۸۶) آل (۲۶۳)، کمخا (۲۷۰)، در باقی کردن (۳۶۸)، قلعی، خشت، تال (۶۰۳)،
 کجکی (۹۴۳) و... / ترکیبات: فلک فرسا (۳)، مه‌افروز (۵۸)، عبیر سرشت (۱۲۴)، صبح
 سیمین‌گاه (۲۵۴)، مینافام (۴۹۶)، مهر رخسار (۵۳۱)، دولت‌خواه (۵۴۴)، جهانگستر
 (۷۶۹)، مهرآرا (۳۷۲۹)، کبک رفتار (۱۰۳۷)، پیچاپیچ (۱۸۵۶) و...

***نحو و دستور زبان**: کاربرد بسیار را فک اضافه: گشت از رمل، شاه را معلوم (۵۴)،
 چون کسی را ندیده‌ای دیدار (۱۴۷۲)، و... / کاربرد «همی» قبل از فعل ماضی: شمع اگر پا
 و سر همی سوزد (۲۰۲۲) گفت اینک همی رسم در حال (۳۴۶۰) و... / کاربرد «بی» شرط
 در پایان افعال: طفل اگر کف زدی برو بی‌خویش (۲۴)، گر فکندی به برج چرخ کمند
 (۱۱۸)، و... / به‌کارگیری حرف اضافه اندر: دارد اندر درون خود خورشید (۸۳) دارم اندر
 غمش گریبان چاک (۱۹۰۲)، و... / آوردن جزئی از فعل مرکب در میان دو مصراع: کرد از
 قصر رو به منظر و باغ (۴۱۳) می‌کند رویهای خلق سیاه (۴۵۵)، چون دلش زد ز دیگ
 معنی جوش (۴۷۴) و... / جابه‌جایی صفت و موصوف: سرکشیده به نیلگون طارم (۳۰)، دل
 ازین شیرخام تن برکن (۱۱۲) / کاربرد تاریخی فعل ماضی استمراری: می‌دویدی ز فسق
 خویش به دهر (۴۸۹)، می‌بخستی عقابش از سر تیر (۵۳۴)، می‌نمودی چو لولوی مکنون
 (۷۰۰) توتیا می‌شدی به زاری زار (۱۸۲۳) به رصد می‌شناختی یک یک (۴۱)، داشتندی
 چو غنچه دلها چاک (۲۳۱) و... / استفاده از با تاکید در آغاز افعال: مثل دریا به خود
 بجوشیدند (۲۳۲) سخنش را به لطف بیسندید (۴۰۵)، در زمانش به تخت بنشانند
 (۴۸۷) و... / کاربرد ضمیر مبهم «همه» در معنای «همگی» و به صورت غیر مضاف: همه
 شاهان تیغ دار خدم (۳۶) همه آگاه از رموز علوم (۱۳۹)، همه از بهر جنگ ساز
 کنید (۸۶۲)، همه غولان شوند در دم خاک.. (۲۱۸۴) و... / تقدیم فعل: داشت یک تخت
 نقره‌ی زرکار (۳۶۰) شد نهان چو جمال زهره و تیر (۲۵۸) گفتم اکنون برای سلطان پند
 (۳۶۳) خوی کن با شراب و نغمه چنگ (۷۱۵) و... / کاربرد «نه» یا «نی» برای منفی
 کردن جمله: هم نه پری چنو به سخن گویی (۱۷۸) چشم بگشا نه آدمیزادی (۱۴۰۶) آن
 نه دیو است کان پری باشد (۸۱۷)، این نه دیوی بود که این حورست (۸۲۳)، و... / کاربرد
 «مر» به همراه «را»: می‌دهد مر ورا درّی شهوار (۵۵) چار دیبوند مر ورا در چاه (۱۶۱۷)
 چون کنی مر ورا به تیغ هلاک (۲۱۸۴) مر شما را به چاه بند کنند (۱۲۱۰)، و... /

افزودن «ی» نکره به «یک»: به یکی خصمت از دم شمشیر (۴۱۰۵) هر یکی در زمانه لقمانی (۶۸) بو یکی خورد او به سرباری (۸۵۴) هر یکی داستان از این دفتر (۴۷۱۴)، و... / جهش ضمیر: فلکش رام و اخترش بنده (۷)، بود آن روز شهر فردش نام (۳۱)، گشته تابنده همچو مه‌شان رای (۱۳۶)، جامه خسرویش کرد به بر (۲۵۰)، صد هزارش مرید چون ناهید (۶۵۸) و... / کاربرد افعال پیشوندی: در برآرم ز بحر چون غواص (۲۸۴)، شاه از جای خویشتن برجست (۷۸۸)، ناله‌ای زار برکشید از کوه (۸۹۳)، و... / حذف فعل: طاعتش کار و پیشه دانش و داد (۴)، صورت فتح نقش بر علمش (۵)، چاکرش نصرت و غلام ظفر (۳۵)، و...

۳-۳- سطح ادبی (ساختار بلاغی)

در سطح ادبی، به بررسی جنبه‌های بلاغی (بیان، بدیع و معانی) پرداخته میشود: «در واقع شاعر با استفاده از نیروی خیال، تصویرهای عالم واقع را به تصویرهای شاعرانه بدل می‌کند و بیان بررسی همین تصویرهاست.» (سبک‌شناسی ده نامه ویس و رامین گرگانی، تاج بخش: ۱۸۶)

اشعار نزل‌آبادی همانند دیگر شاعران قرن نهم سهل و روان و به دور از تکلف و تصنع است. «شعر فارسی در قرن نهم بر روی هم متمایل به سادگی و روانی بود... که همراه با این سادگی بیان یک خاصیت دیگر، توجه به نکته سنجی و نکته‌یابی و نکته‌گویی است.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ۷۵)

از میان صورخیال، در این منظومه، تشبیه و استعاره بسامد بیشتری دارند:

مجاز	کنایه	استعاره	تشبیه	صور خیال
٪۳	٪۵	٪۱۵	٪۶۷	درصد

* تشبیه: پرکاربردترین واژه‌هایی که نزل‌آبادی در تشبیهاتش از آنها استفاده کرده عبارتند از: آفتاب، ماه، سرو، صبح و... همچنین واژگان مربوط به علم نجوم نیز در تشبیهات وی کاربرد فراوانی دارند.

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین:

نوع تشبیه	حسی-حسی	عقلی-حسی	حسی-عقلی	عقلی-عقلی
درصد	٪۸۴	٪۱۱	٪۴	٪۱

حسی-حسی: شاه چون راح لاله‌گون سرمست / رخ چو گل مثل غنچه جام به دست (۱۳۳)

حسی-عقلی: دید حوضی بلور بس شفاف / آب آن چون ضمیر عارف صاف (۱۸۹۳)

عقلی - حسی: اولین بود نام او دیندار / رای چون مهر چرخ با انوار (۷۰)
عقلی - عقلی: گنج معنی است پندهای امین / سر مخزن گشا و نیک بین (۱۱۹۱)
 تشبیه از دیدگاه وجه شبه و ادات تشبیه

نوع تشبیه	بلیغ	مجمل	مفصل	مرسل	موکد
درصد	٪۳۲	٪۱۴	٪۲۲	٪۲۱	٪۱۱

مجمل: جز توام نیست همدم و مونس / هست روی تو شمع در مجلس (۷۶۵)
مرسل: ای جمالت چو مهر عالمتاب / زرفشنت کند به سان سحاب (۳۹۴)
مفصل: گلشنی داشت چون جنان روشن / پنج منظر میانه گلشن (۱۲۳)
موکد: به دهان نیم نقطه‌ای موهوم / به میان نیم خط نامعلوم (۶۵۷)
 از دیدگاه ذکر و حذف ادات و وجه شبه، تشبیه بلیغ بیش از سایر تشبیهات در منظومه وجود دارد که بیشتر در شکل اضافه تشبیهی نمود یافته است. در تشبیهات بلیغ، تازگی و ابتکار خاصی دیده نمیشود و روح و فضای سنتی بر آنها استوار است. رومی روز، زنگی شب (۱۶۲)، ادهم طبع (۱۸۵)، آتش ظلم (۲۳۹)، گل دولت (۵۱۳)، باده عرف (۵۷۹)، ساغر سخن (۵۸۰)، عروس شراب (۵۸۶)، رخ لاله عنبرین (۶۵۴)، توسن ملک (۷۴۱)، گل جمال (۷۷۸)، چوگان زلف (۷۸۰) و...

تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین :

نوع تشبیه	مفرد - مفرد	مفرد - مقید	مقید - مقید	مفرد - مرکب	مرکب - مرکب
درصد	٪۵۱	٪۱۷	٪۹	-	٪۹

مفرد به مفرد: هر طرف کوثری در او پر آب / خاک چون زعفران و آب گلاب (۱۲۵)
مفرد - مقید: یک حکایت به کلک گوهر بار / آورم همچو گوهر شهوار (۳۱۷)
مقید - مفرد: دید کوهی سفید همچون شیر / بر سرش قلعه‌ای سیاه چون قیر (۱۵۱۸)
مقید - مقید: هر یکی در زمانه لقمانی / رای رخشان چو مهر تابانی (۶۸)
مرکب به مرکب: خال مشکین بر ارغوان عذار / زنگی هست خفته در گلزار (۶۶۳)

تشبیه به اعتبار تعدد طرفین

نوع تشبیه	مفروق	ملفوف	جمع	تسویه
درصد	٪۳۷	٪۱۳	٪۲۶	٪۶

تشبیه تسویه: چیست این زندگی و عمر و حیات / که چو عمر گلش نبود ثبات (۱۸۵۴)

تشبیه جمع: سقف او همچو مهر و ماه و نجوم / سیم و زر کرده نقشها مرقوم (۱۷۰)

- تشبیه ملفوف: چون مه و مهر، شاهزاده و شاه / فلکش قصر و اخترانش سپاه (۲۷۳)
 - تشبیه مفروق: طلعتت ماه و چون سپهر سریر / مطربت زهره است و مادح تیر (۱۸۳)
اقسام دیگر تشبیه

نوع تشبیه	مضمَر	مشروط	تمثیل	تفضیل
درصد	٪۹	٪۶	٪۵/۸۶	٪۱۴

تشبیه تفضیل: مه ز رشک تو در کسوف محاق / چرخ در خدمت تو بسته نطق (۵۷۲)
 تشبیه تمثیل: داشتن وصل من به دهر امی / چشم مور است و دیده خورشید (۱۳۸۰)
 تشبیه مشروط: قامت دیو اگر بدی چو منار / توتیا می‌شدی به زاری زار (۱۸۲۳)
 تشبیه مضمَر: بر رخس دایه چون که نیل کشید / شب شد از روی آفتاب پدید (۱۰۴)
 تشبیه وهمی: در تنت غول کبر معرفت است / که به نزدیک عشق معصیت است (۴۴۵۵)

تشبیه حروفی: شکل بینی چو یک الف از سیم / کرده پیوند از دو حلقه میم (۶۶۴)
 *استعاره: پس از تشبیه، استعاره پربسامدترین صورخیال در این منظومه است و این امر در یک اثر غنایی، طبیعی و ذاتی به شمار میرود. البته بیشتر استعاره‌های اثر در بخشهای عاطفی و توصیفی داستان دیده میشود:

نوع استعاره	استعاره مصرحه	استعاره مکنیه
درصد	٪۵۶	٪۴۴

*استعاره مصرحه: نزل آبادی در استفاده از استعاره مصرحه، بیشتر از معلومات نجوم و عناصر آسمانی بهره میگیرد، البته اکثر استعارات این منظومه تقلیدی و کلیشه‌ای هستند.

نوع استعاره	مصرحه مطلقه	مصرحه مرشحه	مصرحه مجرده
درصد	٪۳۰	٪۲۳	٪۴۷

استعاره مجرده: چون که آمد مجیر در منظر / کرد دلشاد دیده پر گوهر (۵۵۳)
 استعاره مرشحه: ریخت طاووس زر جناح از بال / سوسن لعل بر فراز جبال (۴۱۰)
 استعاره مطلقه: کرد سرباز چون که درج گهر / ریخت از سینه دانه‌های دُرر (۶۴۷)
 *استعاره مکنیه: در استعاره مکنیه، عناصر طبیعی و معنوی در قالب تشخیص به کار گرفته شده‌اند و در بسیاری از موارد آنها را به شکل اضافه استعاری به کار برده که در این نوع استعارات سهم عناصر عقلی به مراتب بیشتر از عناصر طبیعی است. گردن مهر (۱۱۸)، روی بخت (۴۸۳)، صبح صاحب رای (۸۳۰)، سر زنگی شب (۹۱۵)، چشم گردون (۱۰۵۴)، گلوی تنگ شراب (۱۳۴۲)، زبان سوسن (۲۰۲۵)، رخ برگ (۲۱۱۹)، دست امید (۲۶۲۲)،

خسرو زنگ (۲۶۵۴)، و...

اضافی	غیر اضافی	استعاره مکنیه
٪۶۳/۳۹	٪۳۶/۶۱	درصد

* **تشخیص (انسان مداری):** با توجه به وجود مضامین عارفانه در کنار مضامین غنایی موجود در اثر، نزل آبادی از صنعت تشخیص بسیار استفاده میکند تا نوعی نگرش عارفانه که در آن همه چیز جاندار دیده میشود را به خواننده القا کند و همین موضوع باعث پویایی و تحرک خاص اثر شده است.

صبح چون غنچه زد گریبان چاک (۲۵۷)، صبح صادق چو باز روی نمود (۹۱۳)، طالع از نکبتم دری بگشاد (۱۲۲۱)، عقل حیران و دانش و ادراک (۱۲۹۴)، جمله گلها زبان کشیده دراز (۱۸۹۶)، لاله لب بست و لال شد در حال (۱۹۷۴) ناگهانی بنفشه لب بگشاد (۱۹۷۶)، روی مهر از حیا مزعفر شد (۴۱۰۴) غنچه مدح تو گفت اندر حال (۴۱۰۷) همتت بال چون همای گشاد (۴۱۰۸) و...

همچنین در این منظومه، گفتگوی شخصیتها با گلها، حیوانات و جامداتی مانند دف و نی و... در افزایش بسامد تشخیص سهیم است، مانند: گفت و گوی گل سرخ با جلال (صفحه ۷۷-۷۸)؛ گفت و گوی نرگس با جلال (صفحه ۵۶-۵۵)؛ خطاب لاله با جلال و جواب دادن جلال لاله را (صفحه ۸۰-۷۹)، خطاب بنفشه با جلال و جواب دادن جلال به او (صفحه ۸۱-۸۰)، خطاب کردن سوسن با جلال و جواب دادن جلال (صفحه ۸۲)، سؤال کردن بت زبرجد حقیقت عشق را از شاهزاده جلال و جواب گفتن جلال بت را (صفحه ۸۳)؛ گفت و گوی جلال با نی (صفحه ۱۳۴)؛ گفت و گوی جلال با دف (صفحه ۱۳۶-۱۳۵)؛ گفت و گوی جلال با طاوس (صفحه ۵۹)؛ گفت و گوی جلال با همای (صفحه ۶۰ و ۶۱)؛

* **مجاز:** در مثنوی جمال و جلال، حدود ۱۱۰ مورد مجاز به کار رفته است که عمدتاً مجازهای رایج در اشعار شاعران پیشین است و تازگی خاصی ندارد: **علاقه جزء و کل:** جامه را چاک کرد و می زد آه (۵۵۸)، کرد افسار بر سرش ابلیس (۴۸۲)، می فشاند کفت چو بحر گهر (۵۷۴)، دست او در کمند زد فی الحال (۱۷۴۲) عاقبت تخت و تاج در باز (۵۱۸)، لعل کردم به صدق در انگشت (۸۲۵)، از مقام و ز تخت برگشته (۱۷۰۳)، پس در انگشت خویش کن خاتم (۲۰۹۶)، که تفرج به برگ باید کرد (۲۶۶۶) و... **علاقه حال و محل:** شاه نوشید ساغر سخنش (۵۸۰)، گشت مشهور جمله عالم (۶۴۲)، دیده از دولتش جهانی کام (۲۱۳)، غلغل اندر میان شهر افتاد (۱۰۰)، به جهان تو مملکت دلشاد (۴۳۲)، تا ز جام غمش شدم سرمست (۱۴۱۹)، سینه از عشق پر ز آتش شد (۱۵۳۴)، مطربا چون شوی ز ساغر مست (۳۲۲۷)، بوسه زد آستین فرخ بخت (۲۳۵۳)، ساقیان را به کف می

گلرنگ (۳۱۰۰)، با پدر مه درون حجره به می (۳۷۸۸)، باده بر دست و ناظر جانان (۴۱۵۰) و.. علاقه آلت: کرده دستت به ابر در انعام (۳۹۸)، پیش شاه آمد و زبان بگشاد (۵۵۹)، دلبر سروقد زبان بگشاد (۳۲۹۲)، به زبان طوطی سخن پرداز (۶۶۶)، در دماغت بزرگ سودایی است (۱۳۵۴)، یم ز دست تو پر ز گوهر شد (۴۱۰۱)، علاقه جنس: دیده پر آب و دل ز انده ریش (۲۹)، دل سوزان و دیده‌ها پر نیم (۱۰۸۲)، خون دل بر رخ زرین افشاند (۱۲۱۹)، شب نباید به چشم پر نیم خواب (۱۷۸۴)، علاقه سبب و مسبب: چونکه باشد به زر سپاهی سیر (۳۵۰) زر چو دارد شر از سپاه دریغ (۳۵۱) گفت شاه مرا ببخشی خون (۱۰۰۴)، علاقه ماکان: هر که را پرده از تراب بود (۲۷۹۹)، رب چو قالب سرشت بر افلاک (۴۲۶۴)، هیئت قالب تو مشتی خاک (۴۳۸۷)، علاقه مایکون: میشد اسب و مرد در دم خاک (۹۵۸)

* کنایه: کنایه در این اثر بسامد بالایی دارد و تعداد آن حدود ۵۰۰ مورد است. وجود این تعداد کنایه، مبین این نکته است که نزل آبدی تمایل زیادی به پوشیده‌گویی دارد که هدف از آن کسب لذت هنری از سوی خواننده است. در این منظومه، بسامد کنایات ایما و کنایات فعلی از دیگر اقسام کنایه بیشتر است. کنایاتی مانند: کمر بستن (۳۶)، خاک به مژگان رفتن (۱۷۹)، در شادی بستن (۲۲۷)، چاک کردن دل (۲۳۱)، دو اسبه تاختن (۲۹۰)، پای بر فلک نهادن (۴۳۹)، چین به ابرو زدن (۵۸۴)، بر سر آتش بودن (۷۱۳)، گوی ربودن (۸۷۲) سرباختن (۱۰۶۸)، و..

نوع کنایه	کنایات فعلی	کنایه از صفت	کنایه از موصوف
بسامد	٪۷۷/۱۶	٪۱۲/۵۶	٪۱۰/۴۴

نوع کنایه	ایما	رمز	تعریض	تلویح
بسامد	٪۸۱	٪۲	٪۱	٪۱۶

* ایهام: هر چند تعداد ایهام در مثنوی جمال و جلال، با توجه به تعداد ابیات این منظومه، چندان چشمگیر نیست، اما از آنجاکه واژه‌هایی که بتوان با آنها آرایه ایهام را خلق کرد (به علت چندمعنایی بودن) محدود هستند، موارد استفاده ایهام در اثر، بیانگر قدرت و مهارت نزل آبدی در چگونگی استفاده و خلق این آرایه ادبی است: باده گردان بدین مقام مدام (۱۳) خسرو جم دل فریدون فر (۳۵) جوی جنت پر از مدام بود (۱۱۱)، ز اسپر چرخ می‌رود به سهام (۱۱۹) زین خطا چین بر ابروان آورد (۵۴۸)، مملکت رفت و خویش با پیوندد (۵۶۱) خیل زنگی ز سهام ترسیدند (۹۵۱)، باشم ای مه ز خویش بیگانه (۳۲۳۴)، عرقش بر جمال همچون گل (۳۲۵۵)، پرده ای راست کرد با دف و گفت (۳۳۶۸) و...

***استخدام:** پند گویم به منطق موزون / به لطافت چو لولو مکنون (۱۸۷)
با تو هرکس کج است چون ابرو / همچو زلف بتان پریشان باد (۲۴۷)
ای جمالت چو مهر عالم تاب / زر فشانت کند به سان سحاب (۳۹۴)
بمنه همچون قلم زبان بگشاد / گفت باشید این زمان دلشاد (۱۵۸۲)
همچو غنچه دلش پر از خون بود / چهره کاهی و اشک گلگون بود (۱۶۵۱)
بود بر لوح عقل این اسرار / به لطافت چو لولو شهوار (۲۵۲۵)
دیده چون ابر گوهرافشان داشت / چاک مانند گل گریبان داشت (۲۶۵۲)
قامتم خم به سان ابرویت / شدم آشفته همچو گیسویت (۳۱۳۵)
به یکی خصمت از دم شمشیر / راست چون توامان دوپیکر شد (۴۱۰۵)

***تلمیح:** احادیث و قرآن: دل بود چون خزینه جبار... (۱۹۹)، چون تکبر خواص شیطان است... (۲۰۲)، کرد اسرار کن فکان مفهوم (۴۷۳)، صابران را خدای دارد دوست (۵۰۷)، کار تعجیل فعل شیطانست (۵۱۵)، از حدیث نبی مراست دلیل/ که نبیند بهشت چشم بخیل (۱۲۰۲) خودشناسی مقام معتبر است (۲۲۴۵) / اساطیری: همچو باغ ارم هوای لطیف (۱۹) خندش رفته تا به پشت سمک (۲۰)، خسرو جم دل فریدون فر (۳۵) دل چون جام خویشتن جمشید (۵۰) بود در رزم صد چو رستم زل (۱۱۷)، / داستان پیامبران: خضر را دهر آب حیوان داد (۱۰۶)، چون دم پاک عیسی مریم (۱۲۸)، به حشم ثانی سلیمانی (۲۱۲)، همچو یوسف نمود روی از چاه (۲۵۴)، پیر ترسا که عیسوی هوس است (۴۵۱)، نطق چون عیسی است و طبع محک (۴۹۹)، مر سلیمان که ملک عالم داشت... (۵۰۹)، حسن دهری چو یوسف ثانی (۵۳۳)، بکشم درد عشق چون ایوب (۱۹۰۸)، رفت در چاه یوسف ثانی (۱۲۳۱)، با نوایی چو نغمه داوود (۳۴۰۵) / غنایی: همچو مجنون نشسته ام بر کوه (۱۹۵۷)، غیر اسلامی و تاریخی: هر یکی در زمانه لقمانی (۶۸)، صد چو بقراط و چو افلاطون (۱۴۰)، پند گویم به سان افلاطون (۴۳۴)، گشت با گنج خاک چون قارون (۱۱۹۸)،

***ارسال المثل:** نزل آبادی در اثر خود از آرایه تمثیل و ارسال المثل بهره فراوانی برده است، ویژگی عمده ابیات دارای ارسال المثل در اشعار وی، سادگی و عاری بودن آن از آرایه‌های دست و پا گیر است: مرد بداصل خود وفا نکند (۲۸۷)، مرد آنجا رود که زر باشد/ نه به جایی که در دسر باشد (۳۸۵)، کز سخن مرد را فزاید جاه (۴۲۸)، صبر مفتاح دولت و جاه است (۵۰۴)، رخنه مرگ را نشاید بست (۶۳۴)، کس ندیده ست پنج بی غم رنج (۱۳۲۶)، حاصل عمر کسب معرفت است (۱۷۷۵)، می برد عشق دوست راه به دوست (۲۵۲۰)، کعبه عاشقان دل داناست (۲۸۷۳)، مور را نیست ره بدین خارا (۳۰۸۲)، کز زنان کس ندیده است

وفا (۳۴۲۸) مرد جاهل هلاک اولی‌تر (۳۸۶۰) شرف آدمی بود به کلام (۴۳۵۱) و...

نتیجه‌گیری

محمد نزل آباد از شاعرانی است که خصوصیات و ویژگیهای فکری و فردی او در هاله‌ای از ابهامات قرار گرفته و بسیار اندک از وی سخن رفته و تمامی اطلاعات در مورد وی با استناد به گفته خود شاعر در منظومه جمال و جلال به دست می‌آید.

مثنوی جمال و جلال محمد نزل آبادی، از آثار غنایی قرن نهم هجری، در بحر خفیف سروده شده است و داستان عشق شاهزاده جلال به شاه پریان جمال است، که از نوع عشق انسانی مرد به زن و عاشقانه‌ای تمثیلی با درونمایه عرفانی، افسانه‌ای و حتی عامیانه و پریان است. بنابراین این اثر کاملاً نمادین است که در زیر ظاهر غنایی آن، باطنی با مضامین عارفانه وجود دارد. یکی از زیباترین و غنیترین بخشهای مثنوی جمال و جلال، بخش ادبیات تعلیمی و سخنان حکمت آمیز و پند و اندرزهای موجود در اثر است که گاهی با ارسال المثل نیز همراه میشود. نزل آبادی در این بخشها، بدون درگیر شدن با چنبره‌های آرایه‌های ادبی، در نهایت شیوایی و بلاغت سخنش را ادا کرده است.

در سطح واژگانی، نزل آبادی شاعری ترکیب‌ساز نیست و واژگان و ترکیبات مورد استفاده در اثرش، همگی تکراری و کلیشه‌ای هستند. در حوزه نحو و دستور، نزل آبادی به ضرورت، ساختار طبیعی جملات را برای القای بهتر معانی مورد نظرش، به هم زده است.

نزل آبادی شاعری است که کلامی ساده و روان، زیبا و پرمغز و به دور از تکلف و تصنع دارد. به جز ابیاتی که در آغاز بخشها وجود دارد و شاعر در آنها به توصیف غروب و طلوع خورشید پرداخته است. در زمینه تشبیهات، زیباترین تشبیهات اثر در مواردی است که شاعر به توصیف یک چیز (خصوصاً شب و روز) یا یک صحنه می‌پردازد. در حوزه استعاره، کاربرد فراوان تشخیص باعث شده علاوه بر افزایش وجهه عرفانی اثر، داستان از پویایی و تحرک قابل توجهی برخوردار باشد.

منابع

- تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۶۹) صفا، ذبیح الله، تهران: فردوس
- تأملی در مثنوی جمال و جلال (۱۳۸۲) ذولفقاری، حسن، مجله دانشگاه علوم اجتماعی و انسانی شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره ۳، (پیاپی: ۴۸) صص ۱۰۱-۱۱۶
- تذکره الشعرا (۱۳۸۲) دولت‌شاه سمرقندی، به اهتمام ادوارد براون، تهران: اساطیر
- مثنوی جمال و جلال (۱۳۸۲) نزل آبادی، محمد، با مقدمه و تصحیح شکوفه قبادی،

تهران: مرکز نشر دانشگاهی

- نقد و بررسی مثنوی جمال و جلال و سراینده آن، (۱۳۸۹). پورجوادی، نصرالله، مجله

آینه میراث شماره ۲۴، صص ۸۱-۹۱

سبک شناسی

ده نامه‌ی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، (۱۳۹۰) تاج بخش، اسماعیل، حسن

پور، شیوا، فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). شماره سوم-

شماره پیاپی ۱۳، صص ۲۰۰-۱۸۳